

مقایسه نظریه مهجوریت دلالت التزام منطق دانان با مسئله حجیت منطوق و مفهوم اصولیان

حسین رشیدزاده^۱، احد فرامرز قراملکی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷)

چکیده

مسئله سازگاری یا ناسازگاری دیدگاه منطق دانان مسلمان در خصوص مهجوریت دلالت التزام و قاعده اصولی حجیت منطوق و مفهوم در صورت دخول دلالت التزام در منطوق یا مفهوم، ره آورد دو دانش منطق و اصول را به چالش می کشاند. در این مقاله، با مقایسه ره آورد این دو علم، و بر پایه جداسازی دو مسئله حجیت صغروی و حجیت کبروی می توان اثبات کرد که ۱. حجیت صغروی منطوق و مفهوم موافق التزامی و حجیت صغروی مفهوم مخالف، براساس قول به حجیت آن، با مهجوریت دلالت التزام ناسازگار نیست، زیرا دیدگاه منطقیان در اصل دلالت لفظ بر معنای التزامی و دیدگاه اصولیان در حجیت صغروی منطوق و مفهوم موافق سازگارند؛ ۲. حجیت کبروی منطوق به معنای احتجاج بر مدلول التزامی قضیه، و عدم پذیرش حجیت صغروی مفهوم مخالف با مهجوریت دلالت التزامی ناسازگار است؛ ۳. حجیت کبروی مفهوم مخالف، به سبب عقلی بودن دلالت، و حجیت کبروی مفهوم موافق به سبب وجود قرینه بر تعیین لوازم، از قاعده مهجوریت دلالت التزام بیرون است.

کلید واژه ها: حجیت، دلالت التزام، مفهوم، منطوق، مهجوریت.

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران:

hosseinrashidzadeh@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران.

۱. درآمد

مسئله این تحقیق حجیت منطوق و مفهوم در بیان شارع با توجه به نظریه منطوق‌دانان در مهوریت دلالت التزام است. آیا مهور دانستن دلالت التزام می‌تواند دیدگاه اصولیان در حجیت منطوق و یا مفهوم را در بیان شارع به چالش بکشد؟ با وجود مهوریت و عدم کاربرد دلالت التزام چگونه می‌توان منطوق التزامی و یا مفهوم التزامی را حجت و کاربرد آن را جایز دانست؟ اصولیان در پرتو مباحث منطقی بحث کرده‌اند که دلالت بیان شارع در منطوق و مفهوم بر حکم شرعی چه نوع دلالت از دلالت‌های سه‌گانه است. چنانچه به هر نحوی دلالت منطوق یا مفهوم، به لحاظ صغروی یا کبروی به نحو التزام باشد با مهور بودن دلالت التزام منافات دارد. اگر دلالت لفظ بر معنا در مقام بیان تکلیف، از طریق دلالت التزامی حاصل شود و از طرف دیگر در منطوق دلالت التزامی معتبر نباشد، در آن صورت این چالش خود را نشان می‌دهد. منطوق‌انگاری یا مفهوم‌انگاری دلالت التزام بر اساس صغروی یا کبروی بودن حجیت هر یک و در مقایسه با دیدگاه مهوریت دلالت التزام، چهار مسئله فرعی به وجود می‌آورد:

۱. حجیت صغروی منطوق و مهوریت دلالت التزام،
۲. حجیت کبروی منطوق و مهوریت دلالت التزام،
۳. حجیت صغروی مفهوم و مهوریت دلالت التزام،
۴. حجیت کبروی مفهوم و مهوریت دلالت التزام،

در پژوهش حاضر تأثیر دیدگاه مهوریت دلالت التزام بر حجیت دانستن منطوق و مفهوم در صورتی که دلالت هر یک به التزام باشد را در قالب مسائل فوق تبیین و تحلیل می‌کنیم. از این‌رو برای پاسخ به این مسائل ابتدا به بیان مختصری از آرای منطوق‌دانان اسلامی در خصوص دلالت لفظ بر معنی، تمایز دلالت‌های مطابقه، تضمن و التزام و مهوریت دلالت التزام پرداخته و سپس به تقریر دیدگاه اصولیان درباره تمایز منطوق و مفهوم، روی می‌آوریم. در پایان نیز به شیوه تحلیل تطبیقی با بررسی مقایسه‌ای آرای منطوق‌دانان مسلمان در باب مهوریت دلالت التزام از یک سو، و دیدگاه اصولیان در خصوص حجیت گزاره‌های منطوقی و مفهومی از سوی دیگر به چهار مسئله فوق پاسخ می‌دهیم.

منطوق و مفهوم برداشت‌های متفاوت از کلام متکلم از جمله شارع مقدس در آیات و روایات است. علمای دین از این تفاسیر در راستای استنباط احکام فرعی و اصولی دین

بهره می‌برند. بنابراین تحقیق در این مسأله از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار خواهد بود. چرا که استفاده منطوقی و مفهومی از کلام شارع مقدس، فرع بر حجیت و عدم مهجوریت آن خواهد بود.

۲. پیشینه تحقیق

یکی از معاصران تحت عنوان «چیستی و اعتبار دلالت التزامی» به مسئله مهجوریت دلالت التزام به نحو کلی نزد برخی از منطق دانان پرداخته است [۹، ص ۹۱-۹۵]. در باب منطوق و مفهوم اصولی نیز تحقیقاتی انجام گرفته است. برخی به تبیین منطوق، مفهوم، و مفهوم شرط پرداخته‌اند [۱۴، ص ۳۹-۴۲]. برخی نیز چیستی، اقسام، و ویژگی‌های مفهوم مخالف و ارجاع تمامی اقسام مفهوم مخالف را به یک قسم به شیوه‌ای نو مورد بررسی قرار داده‌اند. [۲۷، ص ۶۵-۸۲]. عده‌ای به بحث از انحراف در تعریف مفهوم وصف، ادله و مثال‌های آن که در اکثر کتاب‌های اصولی مشهود است، پرداخته‌اند [۱۰، صص ۸۹-۱۱۰]. تعریف، احکام و ویژگی‌های مفهوم موافق نیز از سوی برخی مورد تحقیق قرار گرفته است [۱۷، صص ۲۱۱-۲۶۴]. اما تحلیل و تبیین منطوق‌انگاری دلالت التزام و مفهوم‌انگاری دلالت التزام در پرتو مقایسه دیدگاه منطق دانان درباره مهجوریت دلالت التزام و دیدگاه اصولیان در خصوص حجیت منطوق و مفهوم در هیچ یک از تحقیقات گذشته سابقه ندارد و اولین بار در این مقاله بررسی می‌شود.

۳. مهجوریت دلالت التزام

بودن شیء به گونه‌ای که از علم به آن، علم به امر دیگری لازم آید، دلالت^۱ نام دارد

۱. اصولیان دلالت لفظ بر معنی و انتقال معنی به ذهن به مجرد تصور لفظ را دلالت تصویری گویند و دلالت لفظ بر معنای مراد متکلم را دلالت تصدیقیه گویند. دلالت تصویری نزد اکثر اصولیان، تابع اراده نیست بلکه تابع علم سامع به وضع است ولی دلالت تصدیقیه تابع اراده متکلم است. [۴۳، ج ۱، ص ۳۱؛ ۱۶، ج ۱، ص ۳۹] در واقع دلالت تصویری ناظر به مقام وضع است که اراده در آن دخیل نیست بلکه با علم به وضع، معنای مطابقی و تضمنی و التزامی به ذهن می‌آید. اما دلالت تصدیقیه ناظر به مقام استعمال است که اراده متکلم در آن نقش دارد. بر این اساس کلام بی قرینه بر معنای مطابقی و به همراه قرینه، بر غیر معنای مطابقی و معنای اراده شده حمل می‌شود. دلالت التزام را نیز می‌توان به دو صورت لحاظ کرد: مقام وضع و مقام استعمال. دلالت التزام در مقام وضع، مهجور نیست زیرا الفاظ در مقام وضع، به طور قطع بر معنای التزامی دلالت دارند و این دلالت، تابع اراده واضع و

[۲۴، ص ۲۷]. دلالت در تقسیم‌بندی مشهور نزد منطق‌دانان، لفظی یا غیرلفظی و هریک بر سه قسم عقلی، طبعی و وضعی است [۲۹، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۲۸]. دلالت لفظی - وضعی^۱ که سخن منطق‌دانان به آن اختصاص دارد، سه قسم است: دلالت مطابقی، تضمنی، و التزامی. دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع له را مطابقه و بر جزء آن را تضمن گویند. دلالت التزامی، دلالت لفظ بر امری است که خارج از معنای مطابقی اما در ذهن ملازم با آن است [۲، ج ۲، ص ۳]. دلالت التزامی صرفاً تابع وضع نیست بلکه انتقال ذهنی فرد هم در میان است. به عبارت دیگر دلالت التزام، دلالت وضعی - عقلی است و عنصر عقل در آن شرط است و این تفاوت به کاربردن این نوع دلالت را با دو دلالت دیگر نشان می‌دهد [۲۳، ص ۱۹؛ ۳۴، ص ۷ و ۸]. منطق‌دانان در اصل مهوریت دلالت التزام توافق آرا دارند. ابن‌سینا نخستین منطق‌دانی است که مهوریت دلالت التزام را مورد تأکید قرار داده است و منطق‌دانان پس از وی آن را به منزله یک مسئله منطقی مدون کردند. مهوریت دلالت التزام پس از ابن‌سینا تا قرن هفتم دو مسئله پرچالش را به میان آورد: دامنه مهوریت و ادله آن.

اثیرالدین ابهری به این نکته توجه می‌دهد که هرگونه چالش مسبوق به تفاهم در معنای مهوریت است. وی می‌گوید که مراد از مهوریت این نیست که لفظ بر معنای التزام دلالت نمی‌کند، چرا که این به معنای نفی دلالت التزام است و خلاف بدهات بدیهی است که لفظ موضوع برای معنی بر لازم آن معنی دلالت می‌کند [۳، ص ۳۲۲]. دیدگاه دیگر در تحلیل مفهوم مهوریت از آن کاتبی و ارموی است. معنای مهوریت

مستعمل نیست. اما دلالت التزام در مقام استعمال، مهور است زیرا مهوریت دلالت التزام، به معنای عدم کاربرد لفظ در معنای التزامی است. پس دلالت التزامی تصویریه، مجاز و دلالت التزامی تصدیقیه، مهور است.

۱. گفته نشود مقسم دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی نزد منطق‌دانان، لفظ مفرد است. آنگونه که بروجردی پنداشته است. [۱۲، ص ۲۶۷] زیرا مقسم دلالت‌های سه‌گانه، دلالت لفظ بر معنی است و این لفظ، عام است به گونه‌ای که لفظ مفرد و هم مرکب را شامل می‌شود. اگرچه منطق‌دانان برای سهولت، در آغاز کتب منطقی، مثال‌های مفرد آورده‌اند. شاهد این مدعی، استعمال مدلول التزامی جملات توسط منطق‌دانان است. به عنوان مثال آنچه را مظفر استدلال مباشر می‌خواند از نقیض، عکس و نقض، جزء دلالت التزامی است. زیرا دلالت اصل بر عکس و نقیض، به التزام است. [۴۱، ص ۱۹۷] مباحث تلازم قضایا [۳۴، ص ۱۲۳]، تلازم شرطیات [۲۴، ص ۲۱۸] و تلازم جهات [۲، ص ۲۶] نیز مدلول آن‌ها به دلالت التزامی حاصل است.

دلالت التزام این است که به هنگام اطلاق و استعمال الفاظ، اراده معنای التزام از آن صحیح نیست [۴، ص ۱۳؛ ۴۰، ص ۱۵]. در واقع، مهجوریت در مقام اطلاق و استعمال است. پس می توان گفت مراد از مهجوریت آن است که مدلول در حد یا هر دامنه ای که مهجوریت در آن دامنه طرح می شود، نباید به طریق التزام بیان شود. به یک معنا، مهجوریت یک قاعده و ضابطه منطقی یا زبانی است و نه توصیف زبان شناختی. این ضابطه، به کار بستن لفظ با دلالت التزام را نهی می کند. آن نمی گوید که لفظ دلالت التزام ندارد بلکه می گوید در مقام کاربرد و استعمال لفظ، نباید معنای التزام آن، اراده شود. منطق دانان در خصوص دامنه شمول نظریه مهجوریت دلالت التزام سه دیدگاه متفاوت طرح کرده اند:

۱. مهجوریت اعم یا نهی کاربرد دلالت التزام در زبان به طور کلی. یعنی کاربرد لفظ در زبان عرف و زبان علم در حالی که معنای التزام از آن قصد شود، صحیح نیست. این دیدگاه منسوب به غزالی است [۳۸، ص ۲۹].

۲. مهجوریت عام یا عدم کاربرد دلالت التزام در علوم. یعنی استعمال الفاظ در مقام تعریف و استدلال، در حالی که لوازم آن اراده شود، جایز نیست. ابن سهلان ساوی اعتبار دلالت التزام را در علوم مورد تشکیک قرار داده و حکم به مهجوریت آن می کند [۱، ص ۶۰].

۳. مهجوریت خاص یا نهی از کاربرد دلالت التزام تنها در حدود تام. خواجه طوسی [۳۴، ص ۷ و ۸] با حصر مهجوریت دلالت التزام در حدود تام، نظریه حداقل گرایانه مهجوریت را در مقابل دیدگاه ابن سهلان و پیروان وی طرح می کند. منطق دانان در کتب منطقی غالباً ادله مهجوریت و عدم کاربرد دلالت التزام را گزارش و نقد کرده اند. در این مقال ادله مهجوریت در علم از میان دلایل مهجوریت دلالت التزام ارائه می گردد، زیرا دامنه مقایسه مهجوریت دلالت التزام و حجیت منطوق و مفهوم، زبان علمی است. از این رو ادله منطق دانان در خصوص مهجوریت علمی دلالت التزام جهت تبیین مسئله پژوهش حاضر کافی است.

قائلین مهجوریت دلالت التزام در علوم، به عقلی بودن دلالت التزام، نامتناهی بودن لوازم و عدم ملاک و انضباط لوازم بین تمسک بسته اند. ابن سهلان بر عقلی بودن دلالت التزام به عنوان دلیلی بر مهجوریت عام و زبان علوم استناد می کند: «دلالت التزام، دلالت لفظی نیست بلکه انتقال ذهن از معنایی که لفظ بر آن دلالت می کند به معنای نزدیک

آن است.» [۱، ص ۶۰]. عقلی بودن دلالت التزام به این معنا نیست که عقل در معرفت آن مستقل است و برای فهمیدن آن عقل کافی است، زیرا بدیهی است که این دلالت، نیازمند وضع لفظ برای ملزوم است. بلکه به این معنی است که وضع تنها، کافی نیست، بلکه تعقل دیگری نیز لازم است [۴، ص ۱۳]. استدلال به نامتناهی بودن لوازم به عنوان دلیل دیگر نیز توسط ابن سهلان ساوی طرح شده است. «آنچه در علوم کاربرد دارد، دلالت مطابقه و تضمن است نه التزام. زیرا در دلالت التزام حد و حصری نیست، چرا که از برای لوازم، لوازمی است تا بی نهایت.» [۱، ص ۶۰]. فخر رازی نیز این دلیل را در صورت اعتبار مطلق لوازم در دلالت التزام طرح می کند: «اگر در دلالت التزام مطلق لوازم معتبر باشد به دلیل بی نهایت بودن لوازم به محال می انجامد.» [۲۳، ص ۲۰-۲۱؛ ۲۲، ص ۱۸-۱۹].

دلیل سوم از سوی فخر رازی ارائه شده است: «آنچه در دلالت التزام معتبر انگاشته می شود، اگر لوازم بین است، باید گفت لوازم بین، امر ملاک داری نیست، بلکه مفهومی ذهنی است که به اختلاف افراد، تفسیرهای مختلفی دارد و به دلیل نسبی بودن و قاعده مند نبودن، مستلزم بطلان است.» [۲۳، ص ۲۰-۲۱؛ ۲۲، ص ۱۸-۱۹]. از نظر فخر بین بودن لوازم، برحسب اشخاص و در نسبت با ذهنیت افراد متفاوت است و به همین دلیل ضابطه خاصی ندارد.

به طور کلی می توان گفت که ریشه اصلی مهجوریت دلالت التزام تعدد و فراوانی لوازم معنای مطابقی است که آن هم به سبب عقلی بودن لوازم و فقدان ملاک حصر و ضبط لوازم است. لوازم متعدد اعم از متناهی و نامتناهی است. لوازم نامتناهی موجب عدم حصول تفاهم و لوازم متناهی سبب اشتباه در فهم معنای مقصود می شود.

۴. منطوق و مفهوم^۱

برخی از اصولیان منطوق و مفهوم را وصف مدلول و معنی می دانند. از این رو توصیف

۱. مفهوم به اشتراک لفظ بر سه معنی اطلاق می شود: ۱. آنچه مقابل مصداق قرار دارد. آن مطلق معنایی است که از شیء فهمیده می شود چه آن شیء لفظ باشد یا غیر لفظ مانند کتابت و اشاره و مانند آن دو. این معنی، مدلول به اصطلاح منطقی است. ۲. مطلق معنای لفظ. چه از مفاهیم افرادی باشد یا ترکیبی و چه مدلول حقیقی باشد یا مجازی. این معنی اخص از معنای سابق است. ۳. آنچه مقابل منطوق است. این معنی، اخص از دو تای اولی است و مقصود از مفهوم مصطلح اصولی، این معنی است. [۳۲، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ ۱۹، ج ۵، ص ۵۴].

دلالت و دال را به منطوق و مفهوم نه برای موصوف بلکه وصف به حال متعلق و مجازی می‌دانند [۵، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ ۷، صص ۱۶۷-۱۶۸؛ ۱۲، صص ۲۶۶؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۸۴]. ظاهر کلام حاجبی، عضدی، و شهید ثانی بر این امر اشاره دارد که آن دو، صفت دلالت هستند [۲۱، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۳]. برخی نیز منطوق و مفهوم را صفت دال می‌دانند [۲۶، ج ۳، ص ۱۹۲]. اما بعضی از اصولیان منطوق و مفهوم را به سه اعتبار، وصف برای هریک از دال، دلالت و مدلول می‌دانند [۳۹، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ۸، ج ۱، ص ۲۳۳]. در واقع منطوق و مفهوم، وصف برای مدلول و معنی هستند، زیرا اعتبار آن دو با توجه به تحقق معنی است. جمله فاقد معنی، متعلق منطوق و مفهوم قرار نمی‌گیرد بلکه منطوق و مفهوم فرع بر وجود معنی است. پس صرف وجود لفظ موجب تحقق منطوق و مفهوم نمی‌گردد و الا می‌بایست تمامی الفاظ دارای منطوق و هم مفهوم می‌بودند.

اصولیان با وجود اختلاف در موصوف منطوق و مفهوم به اتفاق منطوق و مفهوم را اختصاص به جملات ترکیبی می‌دانند و به مدالیل مفرد، منطوق و مفهوم نمی‌گویند [۴۳، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ۱۳، ص ۲۹۱]. پس با فرض وصف مدلولی منطوق و مفهوم می‌توان گفت که مدلول و معنای قضیه بر دو قسم منطوق و مفهوم است. اما ظاهراً اصولیان در مسئله منطوق و مفهوم نه با هر جمله‌ای بلکه با گزاره‌های شارع سروکار دارند.

مشهور اصولیان منطوق را به «ما دلّ علیه اللفظ فی محلّ النطق» و مفهوم را به «ما دلّ علیه اللفظ لا فی محلّ النطق» تعریف کرده‌اند [۱۲، ص ۲۶۶]. تفسیرهای متفاوتی از این تعریف از سوی اصولیان ارائه شده است. برخی منطوق را حکم مذکور و مفهوم را حکم غیر مذکور که لازمه حکم مذکور است، تفسیر کرده‌اند [۵، ج ۲، ص ۲۶۳]. عده‌ای نیز منطوق را به حکمی از احکام موضوع مذکور و مفهوم را به حکمی از احکام موضوع غیر مذکور تعریف نموده‌اند [۴۲، ج ۱، ص ۳۸۴].

ضیاءالدین عراقی منطوق را قضیه مذکور و مفهوم را قضیه غیرمذکور از ناحیه حکم و یا موضوع که لازم قضیه مذکور است، تعریف کرده است [۳۷، ج ۲، ص ۴۶۹]. تعریف ضیاءالدین از بین تعاریف مذکور بهترین تعریف است. زیرا منطوق در حقیقت قضیه‌ای است که مشتمل بر حکم شرعی است و مفهوم نیز که مقابل منطوق قرار دارد و قسیم آن است باید قضیه باشد. منطوق از دیدگاه برخی اصولیان بر دو قسم منطوق صریح و منطوق غیرصریح است. منطوق صریح، مدلول مطابقی و تضمینی و منطوق غیر صریح بخشی از مدلول‌های التزامی است که بخش دیگر آن جزء مفهوم است [۶، ج ۲، ص ۴۱۲؛

۴۲، ج ۱، ص ۳۸۵]. اما برخی اصولیان تقسیم منطوق به صریح و غیرصریح را صحیح نمی‌دانند بلکه منطوق فقط صریح است که شامل مدلول مطابقی و تضمنی است. آنان دلالت التزام را مطلقاً از مفهوم می‌دانند [۳۶، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ۱۱، ج ۱، ص ۶۰۵].

مفهوم نیز نزد اصولیان بر دو قسم است: موافق و مخالف. مفهوم موافق حکمی (حکم مذکور یا حکم برای موضوع مذکور و یا قضیه غیرمذکور بر مبنای اختلاف در تعریف) را گویند که از مفهوم کلام فهمیده می‌شود و با حکمی که از منطوق به دست می‌آید، متفق است. یعنی اگر حکم منطوق وجوب است، حکم مفهوم نیز به طریق اولی وجوب است. و اگر حکم منطوق حرمت است، حکم مفهوم نیز به اولویت قطعی دال بر حرمت است. به عبارت دیگر، مفهوم موافق لازم قضیه ملفوظه (منطوق) و مطابق با آن در ایجاب و سلب به سبب اشتراک آن دو در علیت است. مساوی است که علت در مفهوم، اقوی و اعلی باشد. مانند: «فلا تقل لهما أف» (الاسراء، ۲۳) «أف» کمترین مرحله اذیت والدین است. وقتی تأفیف حرام باشد به طریق اولی، ضرب و شتم و قتل و هر چه که مایه اذیت بیشتری است، حرام خواهد بود. یا این که علت در منطوق و مفهوم به منزله مساوی باشد. مانند دلالت آیه «ان الذین یأکلون اموال الیتیمی ظلماً» (النساء، ۱۰) بر حرمت احراق و اهلاك آن.

مفهوم مخالف، حکمی است که از حیث نفی و اثبات با حکم منطوق، به جهت انتقای قیدی از قیود معتبر در منطوق، متفاوت است. اگر منطوق بر وجوب شیئی برای شیء دیگر دلالت کند، مفهوم بر سلب و نفی آن دلالت می‌کند. مثل «إن لم تؤمن لم تدخل الجنة أبدا» که مفهومی «فإذا أمنت تدخل الجنة» است. و اگر منطوق بر سلب دلالت کند، مفهوم بر ایجاب دلالت می‌کند. مثل «إن جاء زید فأکرمه» که مفهومی «فإن لم یجئک زید فلا یجب اکرامه» است [۱۷، ج ۲، ص ۵۱۵-۵۱۶؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۸۷].

اصولیان تصریح کرده‌اند که نزاع آنان در حجیت و عدم حجیت اختصاص به مفهوم مخالف دارد. چراکه منطوق و مفهوم موافق به اتفاق همه اصولیان از سوی متکلم بر سامع و سامع بر متکلم حجت است و حجیت آن مسلم و قطعی است [۱۷، ج ۲، ص ۵۱۶-۵۱۷؛ ۱۲، ص ۲۶۷-۲۶۸].

پس از ذکر دو مقدمه در بیان مهجوریت دلالت التزام و تمایز منطوق و مفهوم، اینک مسائل فرعی چهارگانه طرح می‌گردد.

۱.۴. مسئله اول: حجیت صغروی منطوق و مهجوریت دلالت التزام

اصولیان به اتفاق، منطوق را حجت می دانند. حجیت نزد اصولیان به دو صورت لحاظ می شود: حجیت صغروی و حجیت کبروی. حجیت صغروی به معنای دلالت لفظ بر منطوق و ثبوت معنای منطوقی است به طوری که با ثبوت دلالت جمله بر منطوق و ظهور در آن، عدم حجیت آن معنایی ندارد. بلکه این ظهور از سوی متکلم بر سامع و سامع بر متکلم حجت است مانند سایر ظواهر [۳۱، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ۱۹، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ۳۳، ج ۲، ص ۴۱۹]. از طرفی منطوق اصولی بخشی از دلالت های سه گانه منطوقی است. مدلول مطابقی به طور قطعی جزء منطوق است اما الحاق دلالت التزامی در منطوق اختلافی است. عده ای دلالت التزام را به طور مطلق از مفهوم می دانند [۳۶، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ۱۱، ج ۱، ص ۶۰۵؛ ۱۸، ج ۳، ص ۳۳۵]. عده ای نیز با تقسیم منطوق به صریح و غیر صریح، برخی از مدلول های التزامی را جزء منطوق غیر صریح و برخی دیگر را جزء مفهوم قرار داده اند. بنابراین منطوق غیر صریح، برخی از دلالت التزامی است [۶، ج ۲، ص ۴۱۲؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۸۵؛ ۷، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۸]. در این بخش ارتباط مهجوریت دلالت التزام را با منطوق در صورتی که مدلول های التزامی تماماً یا بخشی از آن، جزء منطوق باشد، مورد بررسی قرار می دهیم.

حجیت صغروی منطوق التزامی به معنای دلالت قضیه بر معنای التزامی منطوق است. یعنی دلالت منطوقی قضیه بر مدلول التزامی ثابت و محقق است. با این تبیین حجیت صغروی منطوق التزامی با نظریه مهجوریت دلالت التزام منافاتی ندارد زیرا بر اساس تحلیل مفاد مهجوریت، دلالت لفظ بر مدلول التزامی نزد منطق دانان، بدیهی و غیر قابل انکار است بلکه مهجوریت دلالت التزام به معنای عدم کاربرد و استعمال لفظ در معنای التزامی است.

۲.۴. مسئله دوم: حجیت کبروی منطوق و مهجوریت دلالت التزام

اصولیان می گویند: «هرگاه حجیت صغروی ثابت شد به تبع آن حجیت کبروی نیز محقق است، زیرا هر گاه لفظی در معنایی ظهور داشته باشد به طور قطع حجت است. پس با دلالت قضیه و ظهور آن بر منطوق، عدم حجیت آن معنایی ندارد بلکه این ظهور حجت است.» [۳۱، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ۱۹، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ۳۳، ج ۲، ص ۴۱۹]. بر این اساس می توان گفت که حجیت صغروی مستلزم حجیت کبروی است. چراکه اصولیان

اگرچه حجیت منطوق را کبروی نمی‌دانند، به سبب تبعیت حجیت کبروی از حجیت صغروی، آن نیز ثابت می‌شود.

حجیت کبروی به معنای حجت بودن معنای کلام از سوی متکلم بر سامع و بالعکس پس از تحقق معنای آن است. پس حجیت کبروی منطوق التزامی به معنای، احتجاج بر کلام متکلم از سوی متکلم بر سامع و بر عکس بعد از دلالت جمله بر منطوق التزامی می‌باشد. و این به معنای جواز کاربرد لفظ در مدلول التزامی است، چرا که احتجاج بر معنای کلام، فرع بر جواز استعمال جمله در آن معنی است. در حالی که بر اساس قاعدهٔ مهوریت دلالت التزام، کاربرد لفظ در معنای التزامی ممنوع است. پس حجیت کبروی منطوق التزامی و نظریهٔ مهوریت دلالت التزام با هم تناقض دارند. از این رو اصولیان یا باید مهوریت دلالت التزام را ردّ و جواز کاربرد آن را اثبات کنند و یا حجیت کبروی منطوق التزامی را نپذیرند و التزام منطوقی را مانند التزام مفردات مهور بداند.

۳.۴. مسئله سوم: حجیت صغروی مفهوم و مهوریت دلالت التزام

مفهوم بر مبنای نظریهٔ متأخرین^۱ با مسئلهٔ مهوریت دلالت التزام ارتباط پیدا می‌کند. اما دیدگاه متقدمین ربطی به مسئلهٔ مهوریت دلالت التزام ندارد. زیرا مفهوم نزد قدما عقلی و نزد متأخرین لفظی است. قدما دلالت‌های مطابقی، تضمینی، و التزامی را دلالت لفظی دانسته و دلالت مفهوم را خارج از این سه قسم می‌دانند. بر اساس مبنای قدما قیود در کلام از متکلم مختار صادر شده‌اند و اصل عقلانی در کلامی که از متکلم به عنوان فعلی از افعال اختیاری صادر می‌شود، این است که نه از روی لغو بلکه به دلیل فائده و غرضی صادر گردیده است و این از قبیل دلالت لفظ بر تمام معنایی که برای آن وضع شده است یا جزء آن و یا خارج آن نیست بلکه از قبیل دلالت فعل اختیاری صادر از انسان به حسب اصل عقلانی است [۱۲، صص ۲۷۳-۲۷۴]. پس عده‌ای مفهوم را خارج از دلالت‌های مطابقی، تضمینی، و التزامی می‌دانند [۱۸، ج ۳، ص ۳۴۴؛ ۱۲، صص ۲۶۸-۲۷۰]. می‌گویند خصوصیات مذکور در کلام مانند شرط، وصف یا غیر این دو، بعنوان فعل صادر از سوی متکلم بر افادهٔ غرض و دخالت در مطلوب حمل می‌گردند. این نوع

۱. اصطلاح متقدمین و متأخرین در علم فقه و اصول بدین صورت است: عصر متقدمین تا زمان محقق حلی (متوفی ۶۷۲) ادامه دارد و علامه حلی (متوفی ۷۲۶) رأس المتأخرین است. [۳۰، ص ۱۸۷] بنابراین اصولیان قبل از علامه حلی را قدما و بعد از وی را متأخرین گویند.

دلالت از باب دلالت لفظ بما هو لفظ موضوع، نیست بلکه از باب بناء عقلا و دلالت افعال است، چه از مقوله لفظ باشد یا نه. پس باب مفاهیم ربطی به دلالت الفاظ ندارد [۲۸، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ۱۸، ج ۳، ص ۳۴۳].

اما مبنای متأخرین این است که جمله به سبب وضع یا قرینه عامه یا اطلاق دلالت می‌کند بر اینکه قيود کلام، علت منحصره برای حکم است و لذا با ارتفاع آن قيود حکم مرتفع می‌شود. متأخرین مفهوم را مدلول التزامی قضیه می‌دانند [۸، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ۲۸، ج ۲، ص ۳۴۶].

مفهوم در صورتی که خارج از دلالت‌های مطابقی، تضمینی، و التزامی باشد، خارج از مسئله تحقیق خواهد بود زیرا در این صورت مفهوم شامل دلالت التزامی نمی‌شود تا ارتباط آن با قاعده مهجوریت دلالت التزام بررسی گردد. اصولیانی که دلالت مفهومی را لفظی می‌دانند، با وجود التزامی دانستن آن، از جهت لزوم در آن اختلاف دارند. عده‌ای مفهوم را مدلول التزامی‌ای که لزوم در آن بین بالمعنی الأخص است، می‌دانند. مفهوم نزد آنان معنایی است که کلام متکلم نه مستقیماً و بالمطابقه بلکه به دلالت التزامی بین اخص بر آن دلالت می‌کند. لزوم بین بالمعنی الاخص لزومی است که مجرد تصور ملزوم در تصور آن کافی است. یعنی لفظ ملزوم به تنهایی و بدون ضمیمه شدن مقدمه عقلی و التفات تفصیلی یا اجمالی به ملازمه بر آن دلالت می‌کند [۴۴، صص ۴۷۶-۴۷۸؛ ۳۷، ج ۲، ص ۴۶۹؛ ۱۹، ج ۴، ص ۱۹۶].

برخی مفهوم را مدلول التزامی به نحو لزوم بین بالمعنی الأخص یا بین بالمعنی الأعم می‌دانند. «مفهوم مانند منطوق، معنایی است که از لفظ فهمیده می‌شود اما نه توسط وضع و مطابقه یا به کمک قرینه عامه یا خاصه بلکه به سبب این که تابع منطوق و لازم منطوق به نحو لزوم بین اخص یا اعم است.» [۳۲، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰]. لازم بین بالمعنی الاعم لازمی است که مجرد تصور ملزوم و ملازمه بین لازم و ملزوم بدون نیاز به استدلال در انتقال به آن کافی است [۳۷، ج ۲، ص ۴۶۸؛ ۱۲، ص ۲۶۷].

چنانچه مفهوم مدلول التزامی بین اخص یا بین اخص و اعم باشد، آن‌گاه مفهوم برخی از مدلول‌های التزامی است و تأثیر مهجوریت التزام بر آن را در صورت حجیت صغروی مفهوم موافق و مخالف تحلیل می‌کنیم. مفهوم موافق به اتفاق اصولیان مانند منطوق حجت است اما در حجیت مفهوم مخالف نزاع دارند. برخی آن را حجت و برخی حجت نمی‌دانند. حجیت صغروی مفهوم التزامی نیز به معنای ثبوت معنای التزامی برای

قضیه است. پس می‌توان گفت حجیت صغروی مفهوم موافق با مهجوریت دلالت التزام سازگار است. زیرا از طرفی وجود معنای التزامی برای الفاظ اعم از مفرد و جمله نزد منطق دانان بدیهی و انکارناپذیر است و از طرف دیگر حجیت صغروی مفهوم موافق به معنای ثبوت معنای التزامی قضیه است و این به معنای توافق آرای منطق‌دانان و اصولیان است.

در بحث منطوق گفته شد که حجیت صغروی همواره مستلزم حجیت کبروی است. حجیت صغروی مفهوم موافق نیز، حجیت کبروی آن را در پی دارد. حجیت کبروی مفهوم موافق نیز مانند حجیت کبروی منطوق به همان دلیلی که در تبیین ناسازگاری حجیت کبروی منطوق گذشت، با مهجوریت دلالت التزام منافات دارد.

حجیت صغروی مفهوم مخالف با مهجوریت دلالت التزام جمع نمی‌شود، زیرا اولاً اصولیان در اصل ثبوت حجیت صغروی یعنی اصل ثبوت مدلول التزامی قضیه اختلاف دارند در حالی که طبق تحلیل مفاد مهجوریت دلالت التزام، ثبوت معنای التزامی غیر قابل انکار است و اختلاف در آن صحیح نیست. البته در میان اصولیانی که در حجیت صغروی مفهوم مخالف اختلاف دارند کسانی که مفهوم مخالف را از حیث صغروی حجت می‌دانند و دلالت قضیه بر مفهوم التزامی را می‌پذیرند، دیدگاه آنان منافاتی با دیدگاه مهجوریت دلالت التزامی ندارد. اما اصولیانی که مفهوم مخالف را حجت نمی‌دانند، دیدگاهشان خلاف مهجوریت دلالت التزام است. زیرا حجیت صغروی ندانستن مفهوم التزامی به معنای عدم دلالت قضیه بر مدلول التزامی مفهومی است در حالی که در بحث مهجوریت دلالت التزام ثابت شد که دلالت الفاظ بر معانی التزامی قطعی است.

۴.۴. مسئله چهارم: حجیت کبروی مفهوم و مهجوریت دلالت التزام

قدما حجیت مفهوم مخالف را کبروی ولی متأخرین آن را صغروی می‌دانند. بروجردی برخلاف متأخرین با دیدگاه متقدمین در ملاک استفاده مفهوم و کبروی بودن حجیت آن موافق است. وی می‌گوید:

استفاده مفهوم از باب بنای عقلا است. بر اساس بنای عقلا، کلام متکلم و خصوصیاتش به انگیزه غایت نوعی‌اش از متکلم صادر شده است. غایت نوعی قیود نیز دخالت قیود در مقصودی است که کلام به خاطر آن استعمال شده است. این بنا قطعاً موجود است و اشکال

در حجیت بنای عقلا است. از این رو دیدگاه متأخرین در صغروی بودن نزاع در حجیت مفاهیم صحیح نیست. به همین دلیل قدما در حجیت مفاهیم نزاع کرده‌اند نه در اصل ثبوتش [۱۳، ص ۲۹۵].

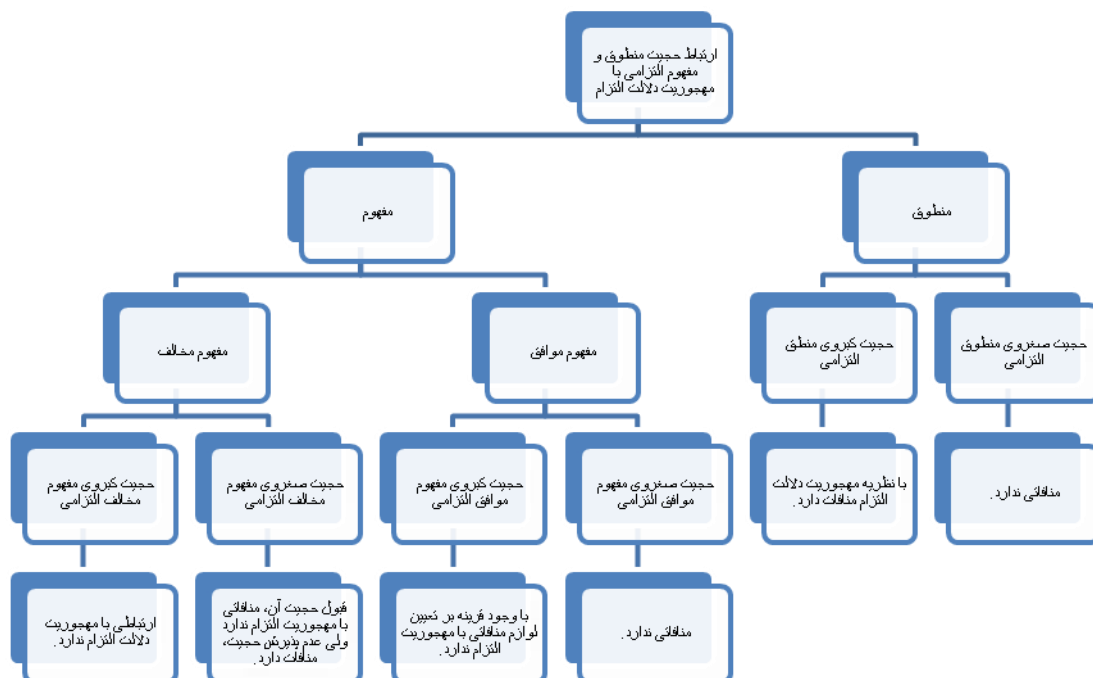
دلالت مفهوم نزد قدما خارج از دلالت لفظی بلکه دلالت عقلی است. دلالت عقلی مفهومی در کلام، به طور قطع، محقق است. از این رو نزاع در حجیت و عدم حجیت آن است. به دیگر سخن اختلاف در این است که آیا استدلال و احتجاج بر آن ممکن است یا نه؟ بنابراین نزاع بین آن‌ها کبروی است. شاهد بر خروج مفهوم از دلالت لفظی نزد قدما علاوه بر ظهور کلماتشان، کیفیت استدلالشان بر حجیت در مفاهیم است. زیرا مدار احتجاج آن‌ها لزوم لغویت قید زائد است. به عبارت دیگر معیار استدلال قدما در مفاهیم این است که متکلم قید زائدی را در کلام بیاورد که دلالت کند بر این که حکم برای مورد قید است و با فقدان قید حکم منتفی می‌گردد [۱۲، ص ۲۶۹-۲۷۰].

به طور کلی مقایسه منطوق و مفهوم با مهجوریت دلالت التزام در صورتی امکان‌پذیر است که منطوق و مفهوم جزء دلالت لفظی باشند زیرا دلالت التزام قسمی از دلالت لفظی است. مانند اکثر اصولیان متأخر که دلالت منطوق و مفهوم را لفظی می‌دانند. اما اگر منطوق و مفهوم، خارج از دلالت لفظی و جزء دلالت عقلی باشند، ارتباطی با مهجوریت دلالت التزام نخواهد داشت. حجیت صغروی و کبروی نیز منطبق با یکی از دو دیدگاه متقدمین و متأخرین است. متقدمین حجیت مفهوم را کبروی و متأخرین، صغروی می‌دانند. تنها بروجردی از متأخرین با متقدمین هم‌رأی است. بنابراین حجیت کبروی مفهوم دیدگاه قدما است. با این تحلیل روشن می‌گردد که حجیت کبروی مفهوم هیچ ارتباطی با مهجوریت دلالت التزام ندارد و نزاع در حجیت کبروی مفهوم منافاتی با مهجوریت دلالت التزام ندارد زیرا حجیت کبروی مفهوم بر مبنای متقدمین اصلاً جزء دلالت لفظی نیست بلکه عقلی است در حالی که دلالت التزام دلالت لفظی است.

۵. نقد و تحلیل

حجیت کبروی مفهوم موافق اگرچه به معنای جواز کاربرد دلالت التزام است اما این جواز با عدم جواز کاربرد دلالت التزام بر مبنای دیدگاه مهجوریت دلالت التزام تناقضی ندارد. چراکه در مفهوم موافق همواره قرینه‌ای بر تعیین لازم یا لوازم قضیه موجود است. قرینه مفهوم موافق اشتراک در علیت حکم منطوق است که گاهی به اولویت قطعی و

گاهی به طور مساوی در مفهوم جاری است. تعیین لوازم نیز به معنای واحد بودن آنها نیست بلکه مراد مشخص شدن دامنه لوازم است هر چند افراد آن متعدد باشند. در مفهوم موافق نیز تمامی لوازم به طور جمعی نه تردیدی قصد شده که موجب حصر و تعیین لوازم می‌گردد. بر این اساس، منافاتی میان حجیت کبروی مفهوم موافق و مهجوریت دلالت التزام وجود نخواهد داشت. زیرا منشأ مهجوریت دلالت التزام عدم حصول تفاهم یا اشتباه در معنای مقصود به سبب تعدد و فراوانی لوازم است. از این رو اگر لوازم معنایی توسط قرینه معین گردد، تحت نظریه مهجوریت التزام قرار نمی‌گیرد. حجیت کبروی مفهوم مخالف نیز اگر بر مبنای متأخرین و بعنوان قسمی از دلالت لفظی به حساب آید، مانند حجیت کبروی مفهوم موافق به سبب وجود قرینه شرطی، وصفی، و غیره، لوازم آن معین و محدود می‌گردد و در نتیجه منافات آن با نظریه مهجوریت دلالت التزام برطرف می‌شود. اما منافات حجیت کبروی منطوق و حجیت صغروی مفهوم مخالف در صورت عدم قبول حجیت، با مهجوریت دلالت التزام باقی می‌ماند و اصولیان برای حل تعارض یا باید مهجوریت التزام را رد کنند و یا حجیت کبروی منطوق را نپذیرند. مقایسه نظریه مهجوریت دلالت التزام با منطوق انگاری و مفهوم‌انگاری دلالت التزام در نمودار زیر نشان داده شده است:



۶. نتیجه گیری

حجیت صغروی منطوق التزامی به معنای ثبوت دلالت قضیه بر مدلول التزامی است و این با نظریه مهجوریت دلالت التزام منافاتی ندارد، زیرا دلالت لفظ بر مدلول التزامی نزد منطق دانان، مسلم و غیر قابل انکار است. ثبوت حجیت صغروی مستلزم تحقق حجیت کبروی است. حجیت کبروی منطوق التزامی به معنای صحت احتجاج بر مدلول التزامی کلام است و این فرع بر جواز کاربرد لفظ در آن معنی و برخلاف نظریه مهجوریت دلالت التزام بر نهی از کاربرد معنای التزامی است. حجیت صغروی مفهوم موافق نیز مانند منطوق با مهجوریت دلالت التزام سازگار است. حجیت کبروی مفهوم موافق التزامی به تبع حجیت صغروی آن، اگرچه با مهجوریت دلالت التزام منافات دارد اما با وجود قرینه دال بر تعیین لوازم منافات آن رفع می گردد. اصولیان در حجیت و عدم حجیت مفهوم مخالف نزاع دارند. این نزاع با توجه به تحلیل مفاد معنای مهجوریت مبنی بر قطعی بودن دلالت لفظ بر معنای التزامی معنایی ندارد. زیرا در واقع این نزاع به ثبوت معنای التزامی کلام برمی گردد. پس کسانی که حجیت صغروی مفهوم مخالف را می پذیرند، دیدگاه آنان با نظریه مهجوریت دلالت التزام منافاتی ندارد. اما اصولیانی که مفهوم مخالف را حجت نمی دانند مخالف نظریه مهجوریت دلالت التزام است. حجیت کبروی مفهوم مخالف نیز از تباطی با نظریه مهجوریت دلالت التزام ندارد. زیرا حجیت کبروی مفهوم مخالف تنها بر مبنای قدما جاری است که مفهوم را دلالت عقلی می دانند در حالی که دلالت التزام نزد منطق دانان جزء دلالت لفظی است. قرینه دال بر تعیین لوازم در حجیت کبروی مفهوم موافق نیز موجب خروج آن از قاعده مهجوریت دلالت التزام است.

فهرست منابع

- [۱]. ابن سهلان الساوی، عمر (۱۳۱۶). *البصائر النصیریة*، به کوشش: محمد عبده، قاهره، امیریه.
- [۲]. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۹). *الاشارات و التنبیهاات*، مصحح: محمود شهابی، دانشگاه تهران.

- [۳]. ابهری، اثیرالدین، *کشف الحقائق فی تحریر الدقائق*، دست‌نویس، نگارش: محمود بن فقیه محمدبن شرفشاه در مجموعه شماره ۱۶۲ در کتاب المصریه و میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ب ۱۳۴۵.
- [۴]. ارموی، سراج‌الدین، *بیان الحق و لسان الصدق*، نسخه خطی، میکروفیلم کتابخانه ملک، ش ۲۸۴۳.
- [۵]. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۳۰). *کفایة الاصول*، تعلیقه زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۶]. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۹). *هدایة المسترشدين*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۷]. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳). *مطرح الانظار*، ج ۲، تقریرات: ابوالقاسم کلانتری، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۸]. امام خمینی، روح الله (۱۴۲۰). *معمد الاصول*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۹]. امیرخانی، مهناز (۱۳۸۸). «چیستی و اعتبار دلالت التزامی»، *حکمت سینوی (مشکوه النور)*، سال ۱۳، شماره ۴۲، پاییز و زمستان، صص ۸۲-۱۰۲.
- [۱۰]. آهنگران، محمد رسول (۱۳۸۴). «انحراف در بحث از مفهوم وصف»، *پژوهش‌های دینی*، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز، صص ۸۹-۱۱۰.
- [۱۱]. بجنوردی، حسن (۱۳۸۰). *منتهی الاصول*، ج ۱، تهران، مؤسسه العروج.
- [۱۲]. بروجردی، حسین (۱۴۲۱). *لمحات الاصول*، تقریرات روح الله امام خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۳]. ----- (۱۴۱۵). *نهایه الاصول*، تقریرات حسن علی منتظری، تهران، نشر تفکر.
- [۱۴]. بوشهری، سیدجعفر (۱۳۳۲). «منطوق و مفهوم»، *کانون وکلا*، دوره اول، شماره ۳۴، مهر و آبان، صص ۳۹-۴۲.
- [۱۵]. الحسن، خلیفه بابکر (۱۴۰۸). «مفهوم الموافقة عند الاصولیین»، *الشریعة و الدراسات الاسلامیه*، شماره ۱۰، صص ۲۱۱-۲۶۴.
- [۱۶]. حکیم، محسن (۱۴۰۸). *حقائق الاصول*، ج ۱، کتابفروشی بصیرتی.
- [۱۷]. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵). *نهایه الوصول فی علم الاصول*، ج ۲، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع).
- [۱۸]. خرازی، محسن (۱۴۲۲). *عمدة الاصول*، ج ۳، قم، مؤسسه در راه حق.
- [۱۹]. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). *محاضرات فی اصول الفقه*، ج ۴، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

- [۲۰]. ----- (۱۴۱۷). *الهدایة فی الاصول*، تقریرات: حسن صافی اصفهانی، ج ۲، قم، مؤسسه صاحب الامر (عج).
- [۲۱]. ----- (۱۴۱۹). *دراسات فی علم الاصول*، تقریرات هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۲۲]. رازی، فخرالدین (۴). *الانارات فی شرح الإشارات*، تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۸۴۷.
- [۲۳]. ----- (۱۳۸۱). *منطق المخلص*، تقدیم، تحقیق و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۲۴]. رازی، قطب الدین (۴)، *شرح المطالع [لواع الاسرار فی شرح مطالع الانوار]*، قم، انتشارات کتبی نجفی.
- [۲۵]. ----- (۱۴۱۶). *مجموعه رسایل قطب رازی*، مشهد، المكتبة الرضویة، شماره ۱۰۵۷-۱۰۶۰. نسخه‌ای از آن در مرکز احیاء التراث الاسلامی به شماره ۲۴۱ موجود است.
- [۲۶]. روحانی، محمد صادق (۱۳۸۲). *زبدة الاصول*، تهران، حدیث دل.
- [۲۷]. زراعت، عباس (۱۳۹۱). «مفهوم قید: نگرشی نو در مفهوم مخالف»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ۴، شماره ۶، تابستان و بهار، صص ۶۵-۸۲.
- [۲۸]. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). *المحصول فی علم الاصول*، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- [۲۹]. سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹). *شرح المنظومة*، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
- [۳۰]. شهرضایی، اکبر (۱۳۹۰). *پژوهشی در علم رجال*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- [۳۱]. شیخ بهائی، محمد بن حسین (۱۴۲۳). *زبدة الاصول*، ج ۳، قم، مرصاد.
- [۳۲]. صالحی مازندرانی، اسماعیل (۱۴۲۴). *مفتاح الاصول*، ج ۲، قم، صالحان.
- [۳۳]. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸). *مباحث الاصول*، ج ۲، قم، مقرر.
- [۳۴]. طوسی، نصیر الدین (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- [۳۵]. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۲۰). *مقالات الاصول*، ج ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۳۶]. ----- (۱۴۲۲). *منهاج الاصول*، ج ۲، بیروت، دارالبلاغه.
- [۳۷]. ----- (۱۴۱۷). *نهایة الافکار*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۸]. غزالی، ابوحامد (۱۹۶۱). *مقاصد الفلاسفة*، به کوشش سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، مصر.

- [۳۹]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰). *دراسات فی الاصول*، تقریرات: صمد علی موسوی، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار(ع).
- [۴۰]. کاتبی قزوینی، نجم الدین (۱۳۷۵). *المنصص فی شرح الملخص*، منطق، بخش اول، تصحیح: علی نظری علی آبادی، پایان نامه تحصیلات تکمیلی به راهنمایی مقصود محمدی و مشاوره احد فرامرز قراملکی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- [۴۱]. مظفر، محمدرضا، (۱۴۰۰)، *المنطق*، بیروت، دارالتعارف.
- [۴۲]. میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۴۳۰). *القوانین المحکمة فی الاصول*، ج ۱، قم، احیاء الکتب الاسلامیه.
- [۴۳]. نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲). *أجود التقریرات*، ج ۱، قم، مطبعة العرفان.
- [۴۴]. ----- (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*، ج ۲، تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.